

فصل ہفتم

مظاہر تمدن



مظاهری چند از تمدن قرون وسطایی در شهرهای ایران

www.Bakhtiaries.com

از سرگذشت گرمابه‌ها در دوران قبل از اسلام، اطلاع زیادی در دست نیست. آنچه مسلم است در دوره بعد از اسلام، گرمابه‌های عمومی، یکی از ضروریات زندگی خلق در دهات و شهرستانها بود، و بسیاری از مردم، باسدادان قبل از طلوع آفتاب (پگاه)، بقصد تطهیر و غسل، راهی حمام می‌شدند.

وضع گرمابه‌ها
بعد از اسلام

قبل از آنکه ساختن گرمابه‌های خصوصی در منازل معمول شود، مردم معمولاً هفته‌ای یکی دو بار برای نظافت و پاکیزگی و مشت و مال و رفع خستگی و اذاله موهای زاید و خود - آرایی و خضاب، به گرمابه‌های عمومی می‌رفتند. اوجدی مراغه‌ای در وصف معشوقی که هفت قلم آرایش کرده و از گرمابه باز می‌گردد، می‌گوید:

کرده هر هفت، سر هفته و گرمابه زده عرق و آب چکانش چو گلاب از رخ و سوی حمامهای ایران: در قرون گذشته، برخلاف امروز، غالباً بنیانگذاران حمام، بقصد سود - جویی به این کار خیر مبادرت نمی‌کردند بلکه ثروتمندان نیک‌اندیش و موفق، بقصد خیرات و مبرات، به ساختن مدرسه، حمام، آب‌انبار، رباط یا کاروانسرا و جز اینها دست می‌زدند تا از این راه خدمتی ب مردم بکنند و نامی نیک از خود بیادگار گذارند. ظاهراً قدیمترین حمامی که در تاریخ ایران از خصوصیات آن سخن رفته است حمامی است که به همت والای ناصر خسرو قبادیانی، شاعر آزاداندیش ایران، ساخته شده است.

بطوریکه از آثار الجلال قزوینی برمی‌آید، ناصر خسرو، پس از آنکه در یمکان (از بلاد بدخشان) تحصن اختیار کرد، بر آن شد که در آنجا حمامی دقیق و اسرارآسبز بسازد. اسیر ابوالمؤید که خود این حمام را دیده از شهرت و محاسن آن سخن می‌گوید: «همه کس بلا مانع می‌توانسته است، بدون پرداخت حتی، به آن داخل شود و استحمام کند و عجایب آن را از نزدیک ببیند. در این حمام، آلات مخصوصی از سطل و طاس و گل و شانه و سنگ پا یعنی هر چه مورد احتیاج استحمام کننده بود، وجود داشت، و چون از حمام بیرون می‌آمد، برای او شربت گل و خوردنی کافی می‌آوردند و از او ولو اینکه اصرار می‌ورزید، چیزی نمی‌ستاندند؛ چه آنجا اوقافی داشت که در دست نبرگان ناصر خسرو بود.»

بطور کلی، در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه و شرق نزدیک، حمام مورد نیاز و توجه عمومی بود. در آثار تاریخی و سفرنامه‌هایی که از قرون وسطی بیادگار مانده، جسته جسته، از شمارهٔ حمامها سخن به میان آمده است که تا حدی شگفت‌انگیز و حیرت‌آور است؛ از جمله «در منصوره، از شهرهای خوارزم، ۱۲ هزار کوی بود و در هر کویی مسجدی بود. در آن، هزار و صد گرمابه بود.»^۱

همچنین در کتاب البلدان یعقوبی، می‌خوانیم که شهر بغداد، در عصر خلفای عباسی، دارای ۶ هزار گذر و کوی، و سی هزار مسجد و ده هزار حمام بود.^۲

آداب گرمابه رفتن: عنصر المعالی در باب شانزدهم «اندر آیین گرمابه رفتن» خطاب به فرزند خود، می‌گوید: «چون به گرمابه روی، بر سیری مرو که زیان دارد. گرمابه سخت خوب چیز است، و شاید گفت که تا حکیمان بناها نهاده‌اند از گرمابه چیزی بهتر نساخته‌اند؛ لیکن با همه نیکی، هر روز یک بار نشاید رفت تا هم تن را سود دارد و هم بعیب منسوب نگردند. پس چنان باید که هر دو روزی یک بار شویی. و چون زمستان و تابستان، در گرمابه روی، اول در خانه سرد (سربینه) یک زمان توقف کن؛ چنانکه طبع از وی حظی بیابد. آنگاه در خانهٔ میانه رو (یعنی قسمتی که میان سربینه و گرمخانهٔ گرمابه است) و آنجا یک زمان بنشین تا از آن خانه نیز بهره بیابی. آنگاه در خانهٔ گرم رو، و آنجا یک زمان بنشین تا حظ خانهٔ گرم نیز بیابی. چون گرمی گرمابه در تو، اثر کرد، در خلوتخانه رو و سر آنجا بشوی. و باید که در گرمابه بسیار مقام نکنی و آب سخت گرم و سخت سرد بر خود نریزی؛ باید که معتدل باشد، و اگر گرمابه خالی باشد، غنیمتی بزرگ باشد. چون از گرمابه بیرون آبی، موی را سخت خشک باید کردن. در گرمابه از آب خوردن و فقاغ (آب جو) خوردن پرهیز کن که سخت زیان دارد و به استسقا (عطش شدید) ادا کند، مگر مخمور باشی آنگاه روا بود.»^۳ در کتابهای مختلف، مخصوصاً در منابع ادبی و تاریخی و در کتب طبی و داستانی، گهگاه، از گرمابه‌ها و خصوصیات و آثار و نتایج آنها سخن به میان آمده است.

به کسی که گرمابه را اداره می‌کند گرمابه‌بان، حمامی، یا گرمابه‌دار می‌گفتند. لاصرخسرو ضمن توصیف ماجرای گرمابه رفتن خود، می‌نویسد: «چون از در در رفتیم، گرمابه‌بان و هر که آنجا بودند همه بر پای خاستند.» [مفوناهه].^۴

گرمابه، بها: اجرت و مزدی را که به گرمابه‌بان یا حمامی می‌دادند، گرمابه بها می‌گفتند. ابوالفضل بیهقی گوید: «نزلها بیاوردند از حد و اندازه گذشته و بیست هزار درم سیم، گرمابه بها.»^۵ در آثار منظوم گذشته‌نگاران نیز، مکرراً، از گرمابه یاد شده است؛ چنانکه رودکی در حدود یازده قرن پیش، در کلیله و دمنه منظوم خود از گرمابه یاد می‌کند:

۱. دایره‌المعارف تاریخی، پیشین، ج ۲، ص ۶۹۷.

۲. دك، البلدان، پیشین، ص ۲۲.

۳. قابوسنامه به تصحیح سعید نفیسی، پیشین، ص ۹۲.

۴. دك، فرهنگ معین، پیشین، ج ۳، ماده «گرمابه‌بان».

۵. همان، ماده «گرمابه بها».

شد به گرمابه درون استاد گوشت بود فریبی و کلان و خوب گوشت.

ز «گرمابه» آسد برون بایزید شنیدم که وقتی سحرگاه عید

— بوستان

خالی شود از مسکلت و جاه و جلالش میری بود آنکو چوبه گرمابه در آید

— ناصر خسرو

بر در و درگه گرمابه و دیوارش صورت خوب بسی باشد بی حاصل

— ناصر خسرو

از گرمابه برای رفع خستگی و تخفیف دردها نیز استفاده می کردند:

وز آنجای با چاکر و یار چند به گرمابه شد با تن دردمند

— فردوسی

استفاده از گرمابه های طبی از دیرباز معمول بوده است: نظامی گنجوی گوید:

نیمه شب پشت به هم خوابه کرد روی در آسایش گرمابه کرد.

«اندر تقلیس. یک چشمه آب سخت گرم که گرمابه ها بر وی ساخته اند و دائم گرم است بی آتش.

— حدود العالم

در ذخیره خواص (مشاهی، می خوانیم: «و از پس استفرغ، اندر آب گوگرد نشانند و

گرمابه خشک نافع باشد.»

ابوالفضل بیهقی می نویسد: «آواز دادم به خدمتکاران تا شمع برافروخته، به گرمابه

رفتم و روی شستم.»

تنها عروس و داماد قبل از اجرای مراسم عقد به گرمابه نمی رفتند بلکه آنان که به مقام و

منزلتی می رسیدند نیز قبل از آنکه «جامه و خلعت» در بر کنند به گرمابه می رفتند: «خواجه

بفرمود تا وی را به گرمابه بردند و جامه پوشانیدند.»

— تاریخ بیهقی

همچنین در شاهنامه فردوسی آمده:

بدوگفت «بابک» به گرمابه شو همی باش تا «خلعت» آرند نو

چنانکه قبلاً اشاره کردیم، در دوره قرون وسطی از حمامها، تنها برای نظافت و رفع

خستگی استفاده نمی کردند بلکه کار خودآرایی، خضاب و حنا مالیدن به ناخنها و سوی سر و

ریش، و یا تراشیدن سوی سر و صورت نیز غالباً در حمام انجام می گرفت. رودکی گوید:

تاکی بری عذاب و کنی ریش را خضاب تاکی فضول گوینی و آری حدیث غاب

غیر از آنچه گفتیم، مذاکرات و گفتگوهای مختلف در زمینه های گوناگون، در حمامهای مردانه و

زنانه معمول بود. بهمین علت، گاه، استحمام مردان یکی دو ساعت، و گرمابه رفتن زنان ساعتها

بطول می انجامید.

فرار احمد بن سهل از حمام: در عهد ساسانیان، احمد بن سهل به چنگ نصرین احمد

افتاد. پس از مدتی، «احمد رخصت گرمابه رفتن خواست. چون به گرمابه شد، نوره برگرفت و

سروریش خویش بسترد. روی بیفکند از گرمابه بیرون شد؛ چنانکه کس او را نشناخت و پنهان شد... وی از سیستان به سرود و خلیفه سرو را بگرفت و بر آن شهر دست یافت [ابن اثیر، وقایع ۳۰۷].^۱

گذشتگان بجای حمام رفتن اصطلاح «گرمابه زدن» را نیز بکار می بردند، نظامی گنجوی گوید:

گرمابه زد و لباس پوشید آرام گرفت و باده نوشید^۲

حمام رفتن زنان: ابن اخوه با توجه به تعالیم اسلامی، ضمن توصیف خصوصیات و مزایای معایب حمام، می نویسد: «بر زنان حرام است که به گرمابه روند مگر آنکه نفسا (دارای نفاس) یا بیمار باشند... و مکروه است که مرد هزینه حمام زن را بدهد زیرا کمک بر انجام دادن عمل مکروه است.»^۳

«ایران، از دیرباز، دارای چشمه های متعدد معدنی و طبی بود که برای **وضع گرمابه ها در ممالک اسلامی** معالجه بیماریهای مختلف آماده و مهیا شده بود. علاوه بر این، از آغاز قرن ششم میلادی، پاریسیان به استحمام خوگرفتند ولی حمام آنها اختصاصی و نظافت در تشتکهای چوبی صورت می گرفت. زیرا استفاده از حمامهای عمومی به طوری که در سرزمین یونان مرسوم بود، ظاهراً در ایران باستان مورد علاقه مردم نبود. ولی پس از ظهور اسلام، استفاده از حمامهای عمومی در ایران نیز رواج یافت، و دیری نگذشت که عده ای از مسلمانین به ساختن حمامهای بزرگ همت گماشتند. در شهرها، هر کوجه یک یادو حمام داشت و در قصبات و دهکده ها معمولا حمامها در جوار مسجدها قرار داشت.

در قرن دوازدهم، بغداد در حدود ۵۰۰۰، قاهره ۱۱۷۰ حمام داشت. در همان ایامی که بسرعت بر شماره حمامها افزوده می شد، بعضی از عناصر کج فهم به این اقدام اعتراض کردند و اعلام کردند که زیاده روی در استحمام، موجب بیماری و نقیصه های خانوادگی خواهد شد. پیشوایان دین نیز گفتند مؤمنینی که زیاد استحمام می کنند باید از توقف طولانی در حمام و از خوردن و استراحت و قرائت قرآن در این مکان خودداری کنند. علاوه بر این، عوام الناس، معتقد بودند که حمامها هنگام شب، جولانگاه اجنه و ارواح است. با وجود این شایعات، مردم بزودی به نظافت و استحمام خوگرفتند و رفتن به حمامهای عمومی بیش از پیش رواج گرفت.

حمامها که بعضی از آنها مردانه و برخی دیگر فقط زنانه بود، از آجر یا سنگ یا سرس ساخته شده بود و مواد ساختمانی آن بر حسب خصوصیات اقلیم و منطقه فرق می کرد. روی حمامها طاقی گنبدی، شبیک و شیشه ای قرار داشت. حمامها را معمولا زیرزمین می ساختند تا آب سهولت به خزانها روان شود. هر حمام چندین سالن، و خزینه آب سرد و گرم و نیمگرم داشت، که مرتباً آب خزینه ها تعویض و تجدید می شد.

عده ای کارگر به نظافت محوطه و پاک کردن سنگفرش و مجاری آب حمام سرگرم بودند و

۱. محیط زندگی و احوال و اشعلا (دوکی)، پیشین، ص ۲۱۶.

۲. رک علی اکبر دهندا، لغتنامه، ماده «گرمابه».

۳. آئین شهرداری، پیشین، ص ۱۶۱.

روزی دو بار گیاههای معطر نظیر کندر، دود می‌کردند و با هوشیاری بسیار، مراقب بودند که جذابیتها، قدم در حمام نگذارند. هر یک از مشتریان نخست روی نیمکتی سنگی یا سرسین می‌نشست، سپس به‌کندن لباسها می‌پرداخت و آنها را با نظم در گوشه‌ای می‌نهاد و سپس روی آن را با لنگی آبی یا قرمز می‌پوشانید و پس از ورود به محوطه داخلی حمام، بر حسب میل خود، داخل خزینه آب گرم یا نیمگرم می‌شد و مدتی در آب می‌ماند. بعد بدن خود را با برگهای خشک شده عناب یا لبلاب یا چوبک یا صابون یا مواد دیگری که معمولاً در نزدیکی در ورودی حمام می‌فروختند، مالش و شستشوی داد.

علاوه براین، برای طرد سواهای زائد، از واجبی که ترکیبی از آهک و سواد دیگری بود، استفاده می‌کردند. در مدخل حمامها سله‌انیاها مستقر می‌شدند. کار آنها اصلاح یا تراشیدن سر مشتریان با تیغی تیز بود. همینها غالباً به کار حجامت یا رگ زدن و خون‌گرفتن از مردم مبادرت می‌کردند. این کار در دوره قرون وسطی بسیار معمول بود، و برای مبارزه با بسیاری از بیماریها پزشکان فصد، یا رگ زدن را تجویز می‌کردند. کسانی که به این کاری پرداختند دارای گواهی و مدارک مخصوص بودند و مکلف و متعهد بودند از اطفالی که کمتر از ۱۴ سال دارند و از پیران مطلقاً خون‌نگیرند، مگر آنکه پزشکی این عمل را تجویز کرده باشد. آنها با استادی، اشخاص موردنظر را بیشتر می‌زدند و شیشه حجامت را روی موضع قرار می‌دادند و بوسیله سوراخی که روی شیشه تعبیه شده بود، هوای داخل شیشه را بیرون می‌کشیدند و عمل فصد را انجام می‌دادند.

پس از پایان کار، محل زخم را با دقت می‌بستند. عمل حجامت معمولاً صبح بین دو یا سه ساعت بعد از طلوع آفتاب، انجام می‌گرفت و معمولاً پشت را برای رگ زدن انتخاب می‌کردند، و به‌ندرت از ساق پا یا کتف خون می‌گرفتند. حجامت‌گران مانند کلیه کارگران حمام، جداً از خوردن سیروپیاز خودداری می‌کردند تا مشتریان ناراحت نشوند.

مردم معمولاً صبح خیلی زود یا شب به حمام می‌رفتند؛ ولی حمامهای زنانه معمولاً وسط روزها، پر از جمعیت می‌شد؛ زیرا خودآزایی زنان ساعتها طول می‌کشید. دلاکها و آرایشگران حمام، همواره در دسترس مشتریان بودند. زنان زینت‌آلات خود را در حمام به یکدیگر نشان می‌دادند. مزد کارگران حمام هنگام خروج، پرداخت می‌شد. میزان پول بستگی به نحوه پذیرایی و سواد مصرفی مشتریان داشت.^۱

ماجرای به‌گرمابه رفتن ناصر خسرو در عهد جوانی: ناصر خسرو در سفرنامه خود، از کیفیت استحمام خود در شهری ناآشنا، سخن می‌گوید. چون در این حکایت، بسیاری از خصوصیات اخلاقی و اجتماعی مردم ایران روشن می‌شود، به‌ذکر آن مبادرت می‌کنیم: «اسیر بصره پسر باکالیجار دیلمی بود، که ملک پارس بود. وزیرش مردی پارسی بود و او را ابومنصور شهرمدان می‌گفتند. چون به آنجا رسیدیم، از برهنگی و عاجزی، به دیوانگان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سرباز نکرده بودیم؛ و خواستیم که در گرمابه روم و گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود؛ و من و برادرم هر یک به لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره‌ای در پشت بسته —

از سرما. گفتم اکنون سرا که در حمام گذارد؟ خرجینکی بود که کتاب در آن می نهادم، بفروختم و از بهای آن، درمکی چند سیاه در کاغذی کردم که به گرمابه بان دهم، تا باشد که مرا درمکی زیادت تر در گرمابه بگذارد که «شوخ» از خود باز کنیم. چون آن درمکها پیش او نهادم، در ما نگرست و پنداشت که ما دیوانه ایم. گفت: «بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون می آیند.» و نگذاشت که ما به گرمابه بدر رویم. از آنجا با خجالت، بیرون آمدیم و پشتاب برقتیم. کودکان بر در گرمابه، بازی می کردند؛ پنداشتند که ما دیوانگانیم؛ در پی ما افتادند و سنگ می انداختند و بانگ می کردند.

ما به گوشه ای باز شدیم و بتعجب در کار دنیا می نگرستیم و مکاری از ما می دینار مغربی می خواست، و هیچ چاره ندانستیم جز آنکه وزیر سلک اهواز — که او را ابوالفتح علی بن احمد می گفتند، سردی اهل بود و فضل داشت از شعروادب، و هم گرمی تمام — به بصره آمده با ابناء و حاشیه و در آنجا مقام کرده اما در شغلی نبود.

پس، مرا در آن حال، با سردی پارسی که هم از اهل فضل بود آشنایی افتاده بود، و او را با وزیر صحبتی بودی و به هر وقت، نزد او تردد کردی، و این پارسی هم دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرتمی کند؛ احوال مرا نزد وزیر بازگفت.

چون وزیر بشنید، سردی را با سبی، نزدیک من فرستاد که چنانکه هستی بر نشین و نزدیک من آی. من از بدحالی و برهنگی، شرم داشتم و رفتن مناسب ندیدم رقعته ای نوشتم و عذری خواستم و گفتم که بعد از این به خدمت رسم؛ و غرض من دو چیز بود: یکی یینوایی؛ دوم، گفتم: همانا او را تصور شود که سرادر فضل مرتبه ای است زیادت... تا چون بر رقعته من اطلاع یابد، قیاس کند که مرا اهمیت چیست؛ تا چون به خدمت او حاضر شوم، خجالت نبرم. در حال، سی دینار فرستاد که این را به بهای تن جامه بدهید. از آن، دو دست جامه نیکو ساختیم، و روز سیم به مجلس وزیر حاضر شدیم. سردی اهل و ادیب و فاضل و نیکو منظر و متواضع دیدم و متدین و خوش سخن. و چهار پسر داشت... ما را نزدیک خود بازگرفت و از اول شعبان تا نیمه رمضان، آنجا بودیم و آنچه آن اعرابی کرای (کرایه) شتریر ما داشت به سی دینار، هم این وزیر بفرمود تا بدو دادند و سرا از آن رنج آزاد کردند. خدای، تبارک و تعالی، همه بندگان خود را از عذاب قرض و دین فرج دهد — بحق الحق و اهله...

بعد از آنکه حال دنیای ما نیک شده بود و هر یک لباسی پوشیدیم، روزی به در آن گرمابه شدیم که ما را در آنجا نگذاشتند. چون از در در رفتیم، گرمابه بان و هر که آنجا بودند همه بر پای خاستند و بایستادند؛ چندان که ما در حمام شدیم. و دلاک و قیم درآمدند و خدمت کردند؛ و بوقتی که بیرون آمدیم هر که در مسلخ گرمابه بود همه بر پای خاسته بودند و نمی نشستند تا ما جامه پوشیدیم و بیرون آمدیم. و در آن میانه، حماسی به یاری از آن خود، می گوید: «این جوانانند که فلان روز ایشان را در حمام نگذاشتیم.» و گمان بردند که ما زبان ایشان ندانیم. و من به زبان فارسی، گفتم که: «راست می گویی؛ ما آنیم که پلاس پارها «د پشت بسته بودیم.» آن مرد خجل شد و عذرها خواست. و این هر دو حال در مدت بیست و دو روز بود. و این فصل بدان آوردم تا مردم بدانند که به شدتی که از روزگار پیش آید نباید نالید.»

برخلاف ناصر خسرو، برخی از شخصیت‌های روحانی و فرهنگی ایران، با تکلف و تشریفات فراوان، به حمام می‌رفتند: «در مناقب اوحدالدین کرمانی که ظاهراً در نیمه دوم قرن هفتم تحریر یافته، چنین می‌خوانیم: اوحدالدین در یکی از سفرهای خود به شهری می‌رسد که نجم‌الدین رازی در آن مقیم بود. به‌خاتمه شیخ می‌رود، و چون شیخ در گرمابه بود به‌انتظار می‌نشیند. ناگاه می‌بیند که نجم‌الدین با جلال و شکوه خود نمایانه‌ای فرما می‌آید: «خادمان می‌آیند و شلخت و طاسهای نقره‌کوفت، و بر سر آن سفره از جاقاء منقش دوخته انداخته‌اند، می‌آوردند. و شیخ نجم‌الدین دایه، خودنما و اهل کرو و فر بودی...»^۱

آیین گرمابه رفتن به نظر غزالی: غزالی در کیمیای سعادت، با توجه به مبانی مذهبی، در پیرامون حمام رفتن نیز تعلیماتی داده و تأکید کرده است که از ناف تا زانو را از چشمها نگاه دارد، و از دست خادم نیز نگاه دارد که بسودن (مالیدن) آن از دیدن فراتر است؛ از عورت دیگران چشم خویش نگاه دارد. و اگر کسی عورت برهنه کند، بروی حسب (نهی از منکر) کند و بر زنان همین واجب بود... و سیم گرمابه بان (یعنی گرمابه‌ها) از نخست بدهد... از جهت طلب، گفته‌اند هر ماهی یک بار آهک به کار داشتن سودمند بود (مقصود واجبی کشیدن است) غزالی در پیرامون ستردن (تراشیدن) موی سر و اصلاح موی سیبل و موی محاسن و موی عانه (پشت آلت مردی و زنی) و ناخن باز کردن، با توجه به سوازین شرعی، اندرزهایی داده است.^۲

شیخ ابوسعید ابوالخیر ضمن حکایاتی اخلاقی، به خصوصیات گرمابه‌ها نیز اشاره می‌کند: «شیخ ابوسعید روزی در حمام بود، و درویشی شیخ را خدمت می‌کرد و دست بر پشت شیخ می‌مالید، و شوخ (چرک) بر بازوی شیخ جمع می‌کرد چنانکه رسم قایمان (کیسه کشان) باشد؛ تا آنکس ببیند که او کاری کرده است. پس در میان این خدمت، از شیخ سؤال کرد که ای شیخ جوانمردی چیست؟

شیخ سا حالی گفت: آنکه شوخ مرد بروی مرد نیاوردی.^۳ شیخ فریدالدین عطار این معنی را به شعر آورده است:

بوسعید محنه در حمام بود	قائمش افتاده سردی خام بود
شوخی شیخ آورد بر بازوی او	جمع کرد آنجمله پیش روی او
بعد از آن پرسید از آن شیخ مهان	که: جوانمردی چه باشد در جهان؟
گفت: عیب خلق پنهان کردنت	شوخی کس با روی نا آوردنت
این جوابی بود بر بالای او	قائمش افتاد اندر پای او. ^۴

در اسرار التوحید، به آداب اصلاح سر، و خون‌گرفتن نیز اشاره شده است: «ای جوان، سه چیز از ما یاد دار: اول، آنک چون یکی را موی برخوای داشت، دست و استره (یعنی تیغ حجامی) نمازی (پاک) کن؛ دیگر، آنکه ابتدا موی برگرفتن بجانب راست کن، دیگری موی و

۱. مرصادالعباد من المبدء الی المعاد، پیشین. (مقدمه معجم) ص ۴۳.

۲. دک: کیمیای سعادت، پیشین. ص ۱۳۴-۱۳۲.

۳. محمد بن منور مهبنی، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، ص ۳۵۱.

۴. فریدالدین عطار، منطق الطیر.

شوخ که به‌استره از سربرداری نگاه دار تا چشم کسی بر آن نیفتد.^۱ در جای دیگر، نشان می‌دهد که مردم عادی هفته‌ای یک بار برای نظافت بدن و سردن موی سر به‌گرمابه می‌رفتند. «مردم در هفته شوخن شود و موی بالیده... چون به‌گرمابه درآید، موی بردارد و شوخ پاکت کند.»^۲ نه تنها مردم عادی، بلکه بحکایت بدایع‌الوقایع، پادشاهان و امرا نیز اصلاح سروصورت خود را در حمام انجام می‌دادند.

واصفی می‌نویسد: «چون سلطان به حمام درآید و بجای معهود قرارگرفت، سر تراش را فرمود که سرش را تراشد. در وقتی که مویهای زیر محاسنش را می‌تراشید...»^۳ بهترین موقع برای استحمام: رشیدالدین فضل‌الله می‌گوید: موقمی به‌حمام بروید که غذا کاملاً هضم شده‌باشد؛ و باید حماسی اختیار کنید که بنائی قدیمی و آبی‌گوارا و هوایی مطلوب و فضایی وسیع داشته‌باشد. چنانکه بوعلی‌گوید: خیرالحمام ما قدم ببناء و طاب هواه و عذب ماء و اتسع فضاءه.^۴

خصوصیات حمامها: این بطوطه در سفرنامه خود، از حمامهای اصفهان بخوبی یاد می‌کند و می‌نویسد: دیوارهای حمام از کاشی و مفروش به‌رخام است. بعضی از این حمامها وقف است و از استفاده کنندگان پول نمی‌گیرند.^۵ او بیش از همه از حمامهای بغداد تعریف می‌کند و می‌گوید که حمامهای این شهر از حیث کمیت و کیفیت بر سایر نقاط برتری دارد. کف این حمامها تا کمر قیر اندود است، اما نیمه بالای آن بوسیله گچ سفید شده، و جمع بین سیاهی و سفیدی زیبایی خاصی بوجود آورده است. سپس می‌گوید: حمامهای بغداد خلوتیهای متعدد دارد. هر خلوتی یک حوض سرمری دارد که دارای دوشیر آب‌گرم و سرد است و در هر خلوتی، بیش از یک نفر وارد نمی‌شود مگر اینکه مشتری خود بخواهد. به‌هر کس وارد حمام می‌شود، سه لنگ می‌دهند: یکی را موقع ورود به کمر می‌بندد و دیگری را هنگام بیرون آمدن و با سوسنی تن خود را خشک می‌کند.^۶

استعمال صابون در این دوره معمول بود. ابن بطوطه ضمن سفرنامه خود، می‌نویسد: از معره (موطن ابوالعلاء) به شهر سرمین رسیدم. از زیتون این شهر تعریف می‌کند و می‌گوید: از مصنوعات این شهر، آجری است که به‌شام و مصر می‌برند؛ و نیزها بونهای عطری برای دستشویی می‌سازند که به الوان مختلف سرخ و زرد است.^۷

ناگفته نماند که پس از حمله مغول، در عصر ایلخانان، بتدریج تعمیر خرابیهای ناشی از حمله مغول آغاز شد، و در عصر غازانخان، این جنبش عمرانی فزونی گرفت. یکی از اقدامات

۱. اسرار التوحید، ... پیشین، ص ۱۷۲.

۲. همان، ص ۲۷۲.

۳. زین‌الدین محمود و اصفی، بدایع‌الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، ۲۳، ص ۱۱۹۷.

۴. دك: مكاتبات (شیددی)، پیشین. مکتوب ۲۲، ص ۱۰۰.

۵. دك: سفرنامه ابن بطوطه، پیشین، ص ۱۹۱.

۶. دك: همان، ص ۲۱۶-۲۱۵.

۷. دك: همان، ص ۵۸.

خیر غازان خان این بود که دستور داد در کلبه دهات که از گرمابه و مسجد اثری نمانده بود، حمام و مسجد بسازند و کسانی را که از انجام این دستور سر باز می زدند بسختی کیفر می داد. در نتیجه این فرمان، در طول دو سال، در سراسر مملکت، تعدادی حمام ساخته شد و از عواید آن، فرش و سایر لوازم مساجد آن حدود و نفقه خادم تأمین می گردید.

شوخی سعدی با خواجه همام: «روزی شیخ سعدی در تبریز به حمام درآمد. خواجه همام نیز با عظمت تمام، در حمام بود. شیخ طاسی آب آورد و بر سر خواجه همام ریخت. خواجه همام پرسید که این درویش از کجاست؟ شیخ گفت: از خاک پاک شیراز. خواجه همام گفت: عجب حالی است که شیرازی در شهر ما از سگ بیشتر است. شیخ تبسمی کرد و گفت: که در اینصورت، خلاف شهر ماست که تبریزی در شهر شیراز، از سگ کمتر است.»^۱

سربازی نایبکار و مردم آزار: «سپاهی بود که بهر حمام که رفتی، چون بیرون آمدی، حماسی را گفتی که فلان رخت من گم شده و فلان چیز غائب گشته؛ آن را پیدا کن یا «قادران بده» و جنگی و غوغایی است کردی و آخر، مزد حماسی و سرتراشی را ناداده بیرون رفتی. همه حسابیان او را بشناختند و دیگر در هیچ حمام راهش نمی دادند. سپاهی بیچاره به حماسی رفت و با حماسی شرط کرد که دیگر مردم را تهمت دزدی ننهد و اجرت حمام و سرتراش بدهد، و برین عهد، جمعی گواه شدند. چون فوطه (لنگ) بست و به حمام درون رفت، حماسی فوطه دار را بفرمود تا تمام جامه های سپاهی را پنهان کرد و کمر خنجر و کمر شمشیر او را بجا گذاشت. چون از حمام بر آمد، جامه ها را بتمام، غائب دید و مجال دم زدن نداشت؛ چه گواهان حاضر بودند و فوطه دار فوطه از میان او کشید و او برهنه سادرزاد بماند و بضرورت، کمر شمشیر بر میان بست و حماسی را گفت: من هیچ نمی گویم؛ اما خود انصاف بده که به این صورت به حمام آمده بودم؟ حماسی و حاضران بخندیدند و جامه ها به وی باز دادند.»^۲

حمام هنیه: این بطوطه در نیمه اول قرن هشتم، پس از حرکت از مصر، به شهر منیه می رسد؛ به گرمابه این شهر می رود، می بیند که مردان لنگ نمی بندند و ستر عورت نمی کنند. این امر بر وی گران می آید و از این جریان نزد والی شکایت می کند.^۳

در قاریخ یزد، مکرر از حماسههایی که در این منطقه، بهمت اسرا و حکام و اشراف محلی ساخته شده سخن رفته است؛ از جمله از حمام اسیر چقماق، چنین می نویسد: «حماسی مروح با مسلخی عالی و درگاهی رفیع با حیاض و قلتین و فرش سرسر انداخته و آب خیرآباد و هوک در مسلخ آن جاریست و باغچه مشجر در خلف آن، و درها شاه نشین حمام در آن باغچه و در وصف آن، جمع کننده این تاریخ قصیده ای انشاء کرده.

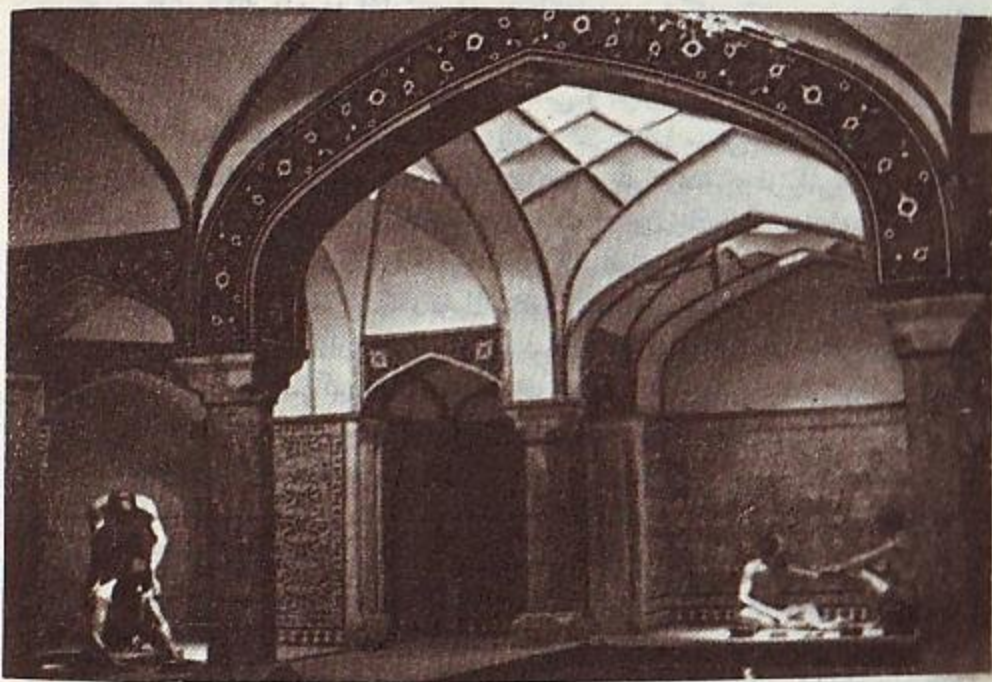
ای همایون پیکر آتش نهاد آبدار روز و شب در آب و آفتاب می گذاری روزگار و در اواخر قصیده، تاریخ انشای آن ذکر گردیده است:

۱. دولتنامه بن معلاء الدوله بختیاشاه غازی سمرقندی، تذکره دولتشاه سمرقندی، ص ۲۰۳.

۲. کمال الدین ملاحسن بن علی بهمنی سبزودی (کاشفی واعظ)، لطائف الطوائف. به تصحیح احمد کلچین ممای، ص ۱۲۹.

۳. ذک سفرنامه ابن بطوطه، پیشون، ص ۳۹.

یافتی اتمام این فرخنده حمام شریف در ربیع الاول اندر هشتصد و سی و چهار^۱ در جای دیگر می نویسد: «و همچنین امیر قطب الدین خضرشاه حماسی نیکو در نعیم آباد با



نمایی از حمام گنجعلیخان کرمان

۱. قادیح یزدی، پیشین، ص ۴۷-۴۶ (باعتبار).

سلسخ و حیاض و قلتین و بیوتات و جامهای ملون ساخته و بر مؤمنین و مؤمنات سیل کرده و از اسوال خاصه خود، اجرت و خرج حماسی برخورداره خود، مقرر فرموده و بی تکلف، در آن مقام، خیری بموقع است که در آن محلت، حماسی نبود و مردمان در زحمت بودند؛ خدای خیردهاد آنکه این عمارت کرد.»^۱

در قادیخ جدید یزد، در وصف حماسی مجهز و زیبا، چنین می خوانیم: چون سلطان ابوسعید وفات کرد، محمد مظفر در سال سبع و اربعین و سبعمانه (۷۴۷) بعضی از محلات شهر که بیرون شهر بود داخل شهر کرد. با روی نوکشید؛ هفت دروازه مفتوح کرد و یزد دو چندان اول شد. بازاری بساخت و حماسی نیکو با سلسخ وسیع و حیاض و خلوات، برسم رجال، ساخت. خواجه کرمانی این قصیده در وصف این حمام گفته و بر کتابه سلسخ حمام ثبت کرده شد، بدین صفت:

ای پیکر منور محرور خوی چکان	نعبان آتشین دم روئینه استخوان
ترکیبت از طبایع و مستغنی از حسواس	در موقت جهنم و در ساخت جنان
سطح تو دلگشا و مقام تو دلپذیر	صحن تو دلنشین و هوای تو دل نشان
در تحت تست دوزخ و در صحن تست خلد	در جنب تست گلخن و در جوف گلستان
همواره در فضای تو هم دیو و هم پری	پیوسته در هوای تو هم پیرو و هم جوان
از باد و خساک و آتش و آب، زیان مباد	تا آب و یاد و آتش و خاکست در جهان ^۲

و در وصف حمام امیر غیاث الدین علی، در تاریخ جدید یزد، چنین آمده است: «در جنب خانه، حماسی عالی و سلسخ منقش به کاشی تراشیده و جامهای رنگین ساخته و فرش سرسرا انداخته و حوضهای سرسرا و ایزاره کاشی و قلتین و سقاخانه و حوضی وسیع، و آب تفت در او جاری است.» سپس اشعار شرعی زمان را در وصف این حمام ذکر می کند.^۳

همچنین در قادیخ یزد، از کارهای خیرخواجه صدرالدین احمد ایبوردی چنین یاد شده است: «در خارج یزد، در کوچه باغ صوفیان، خانه های عالی و بادگیر و طنبی و مصنعه نیکوساز داده سبابی عالی بر در خانه ها و باغچه های متصل به یکدیگر و مهمانخانه و کارخانه شعرافی و قنادخانه و اصطبل باهم و دو حمام، یکی برسم (چال و یکی برسم نساء، پهلوی آن ساز کرد با سلسخ عالی و حیاض و قلتین و فرش سرسرا، و بر در حمام بازاری و مسجدی مروح عمارت کرد و فرشهای ملون انداخته و سقایه (سقاخانه) و پایاب نیکوساز کرد... و قنادیل نیکو بر در مسجد آویخته؛ و در وصف آن خانه و طنبی، این ابیات گفته شد:

ای چون دم مسیح هوای تو جانفزا
صحفت نظیر جام جم از غایت صفا.

و در سر ریگ، کاروانسرای نیکو که مشهور است به خان قلندو دو طبقه ساخته و درهای نیکو آویخته و سفید کرده و بر در کاروانسرا گنبدی عالی ساخته و دکانهای نیکو مقابل هم ساز داده و کاروانسرای مشهور به «خان بیچه» هم در سر ریگ نیکو کرده و به کاشی تراشیده مزین کرده.»^۴

۱. همان، ص ۶۷.

۲. در قادیخ جدید یزد، بهین، ص ۸۵-۸۲.

۳. همان، ص ۱۱۱، نیز در قادیخ یزد، بهین، ص ۵۱-۵۰.

۴. قادیخ یزد، بهین، ص ۶۹-۶۸ (۱۴۱۰ شماری).

به حکایت قادیخ یزد و دیگر منابع، ثروتمندان نیک‌اندیش یزد بیش از اعیان و متمولین دیگر نقاط ایران، در اندیشهٔ احداث مؤسسات عام‌المنفعه نظیر حمام، کاروانسرا، مهمانخانه، سقاخانه، مدرسه و مسجد بوده‌اند.

در کتاب هدایح‌الوقایع مربوط به اواخر عهد تیموریان، در مورد حمامهای مشهد، می‌نویسد: «حمامهای مشهد بهترین حمامهای ربع مسکون است و حمام خلیل نیزه‌چی بهترین حمامهای مشهد است؛ و در ترجیح وی، مولانا سلطانعلی مشهدی، یک قطعه و دو بیت به خط جلی نوشته و آن را در سر حمام به دیوار چسبانیده؛ و آن قطعه این است:

صحن حمام همچو فردوس است
خوبرویان درو چو حوراند
و آن دو بیت این است:

تا به حمام خرامد مه من پیوسته
از بی خدمت آن ترک چو گل، دیده من
طاس آبیست سرا دیده و ابرو دسته
هست هندو بچهٔ لنگ سفیدی بسته

در این کتاب، ضمن گفتگو از ملحقات حمام، از گرمخانه، فوطه‌دار (لنگ‌دار)، گلخن‌تاب (آتشکار) حمام و دیگر آب حمام سخن به میان آمده است.^۱

از جمله حمامهای تاریخی که از قرن‌ها پیش تا کنون باقی است، حمامهای شاه‌عباس، شیخ بهایی، ساروتقی و شیخ علی‌خان زنگنه در اصفهان، و حمامهای معروف شاه‌عباس در مشهد و قزوین، و حمام گنجعلی‌خان در کرمان، و حمام خواجه عماد در کاشان قابل توجه و شایان ذکرند.

«حمامهای قدیم اغلب دارای خزینه و حوضهای متعدد از آب بسیار گرم تا ملایم و سرد و چندین صحن و صفت بزرگ و کوچک بود که حرارت و گرمی آنها فرق می‌کرد، و اشخاص سالم و بیمار، هر یک بفرآخور حال خود، از این اماکن استفاده می‌کردند.

چنانکه گفتیم، حمام، تنها محل تطهیر و استحمام نبود بلکه جای مناسبی برای ملاقاتها و گفتگوهای دوستانهٔ مردان و زنان و خواستگاری دختران و تشخیص زشتی و زیبایی آنان نیز بود. حمام بردن عروس با شاشه، حمام زایمان بانوان و حمام خننه سوران بچه‌ها مخصوصاً در خانواده‌های ثروتمند، با تشریفات خاصی صورت می‌گرفت.

حمامهای ایران از دیرباز، جلب توجه صاحب نظران و بخصوص نمایندگان سیاسی کشورهای خارج را کرده است؛ چنانکه کلاویخو، که در عهد امیر تیمور به ایران آمده است، از حمامهای تبریز با تعجب و تحسین فراوان یاد می‌کند. همچنین توماس هربرت انگلیسی (معاصر شاه‌عباس اول) و شاردن فرانسوی از بازارها و حمامهای ایران بخوبی یاد می‌کنند.^۲

غالباً جهانگردان اروپایی از گرمابه‌های ایران با شگفتی یاد کرده‌اند «گرمابه‌های کاشان فوق‌العاده عالی و خوب و تمیز و خوش‌ساخت است [شاردن، ج ۳، ص ۸۳]. اکنون هم آثار باقیماندهٔ آنها این گفتار را کاملاً تأیید می‌کند. حمامها، دارای صحنهای متعدد تودرتو

۱. هدایح‌الوقایع، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۲۱، بی‌م.

۲. حسن ترائی، «در پیرامون حمامها» (مقاله) ۱ مجلهٔ هنر و مردم، اسفند ۲۳.

با درجه حرارت و گرمای مختلف بوده و همچنین خزینه‌ها از آب بسیار گرم تا ملایم و حوضهای آب سرد داشته که هر فزدی از پیرو جوان و کودک و تندرست و بیمار، به اقتضای حال و دلخواه و توانایی و مصلحت خود، شستشو نماید.

سطح و جدارهای بنا با سنگ تراشیده و مرمر سفید و کاشی لعابدار تزیین یافته بود. محوطه حمام با سقفهای گنبدی شکل پوشیده شده و در میان سقف نیز طاقهای کوچکتر و برجسته با سوراخهای متعدد برای نورگیری، تعبیه نموده بودند که آنها را جامگه و گل جام می‌نامیدند. در جنب هر حمام بزرگ عمومی، یک گرمابه کوچکتر نیز لازمه آن بود تا در تمام اوقات شب و روز، مرد و زن اهالی محل به حمام دسترسی داشته باشند. تعداد اینگونه حمامهای بزرگ و عمومی از ۲۰ تا ۳۰ باب بشمار آمده است.^۱

در جغرافیای مملکت کرمان، در مورد گرمابه‌ها، چنین آمده است: «حمامات این بلد پنجاه و یک درب است: دو در ارگ و دو در خارج شهر سمت شرقی، و بقیه در نفس گواشیر است. چهار حمام که دارای بنای عالی و بدیع بود، نگاشته شده: حمام گنجعلی خان زیک در سنه ۹۹۰ در جنب بازار و میدان و کاروانسرای خود ساخته شده؛ تمام احجار آن مرمر است. حمام مرحوم محمد اسماعیل خان و کیل الملکک قریب به بازار؛ خود در سنه ۱۲۸۰ بنا فرمود. دو در حمام مرحوم ابراهیم خان ظهیرالدوله در سنه ۱۲۳۱ جنب مدرسه و بازار خود ساخته. حمام مرتضی قلیخان و کیل الملکک، حکمران کرمان، در سنه ۱۲۹۱ در شهر، نزدیک ارگ ساخته. آب جاری از قنات موسوم به ستوره از میان آن می‌گذرد.»^۲

حمام ویژه شاهسلطان حسین: در کتاب (مستم التوادینخ)، ضمن توصیف قصور و کاخهای شاهسلطان حسین، حمامی را که برای او در قصر عالم آرا ساخته بودند چنین وصف می‌کند: «حمامی برایش ساختند که پایه‌ها و ستونهایش و فرش زمینش، بعضی از سنگ سماق پر جوهر و بعضی رخام و مرمر، و دیوار و سقف رفیع و گنبد عالیش و چهار صفت با صفا و چهار خلوت دلکشیش را به کاشی معرق سنقش به طلا و لاجورد، مزیّن نمودند. چهار جانب آن حمام فرحبخش را گلزارهای پر گل و لاله و ریحان، انتظام داده بودند و آیینه‌های دو زرع و نیم طول یک زرع و نیم عرض در قابهای کاشی بهتر از چینی یکپارچه بی‌فصل و وصل در لطف و صفا به اطراف آن گرمابه عظیم‌النظیر مرتب نمودند، و خزانه‌اش از آب گرم قریب به اعتدال و در وسط گنبد گردون، مثالش حوض شمسی بود و در چهار صفت‌اش، چهار حوض کشکولی و در چهار خلوتش نیز چهار حوض، همه از سنگ مرمر و رخام پر از آب.»^۳

بطوریکه رستم الحکما در کتاب خود نوشته است؛ در دوره‌های آشوب و ناامنی و در عهد شهریاران بیکفایت، زنان و پسران خو بروی تأمین نداشتند: «امیر محمد حسن خان خوش حکایت می‌گوید که از پدر خود، امیر شمس‌الدین محمد کارخانه آفاسی، شنیدم که حکایت نمود که من به اتفاق محمدعلی بیک بیلدارباشی خلج، که در تنومندی و قوت و دلیری و دلاوری

۱. آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، پیشین. ص ۲۹۸-۲۹۷ (به اختصار).

۲. ذک، مجله فرهنگ ایران زمین. ج ۱۴، ص ۳۱.

۳. مستم التوادینخ، پیشین. ص ۷۹ (به اختصار).